

هذا کتاب

علائم ظهور حضرت

حجة ابن الحسن (۴)

نقل از کتاب دارالسلام فارسی

تالیف فاضل میثمی

علائم ظهور حضرت

اشعار

شاه نعمت الله

فبله اهل صفا سر سلسه سالکان طریقت

رحمة الله علیه

محل فروش بازار حلبی سازها

کتابفروشی آقا سید علی

مظلوم شیرازی

حق چاپ مخصوص ناشر است

بها: ۳ ریال

نام کتاب: علائم ظهور حضرت عیسی (ع)
چاپخانه: دارالسلام

۲۲۷۹

ثبت

PPC

۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

محدث کاشانی از کتاب صافی از علی ابن ابراهیم قمی
از ابن عباس روایت کرده که او گفته که یکسال حج کردیم
با رسول خدا « ص » جهة الوداع را پس آن حضرت حلقه
باب کعبه را گرفته متوجه بسوی ماکشته فرمود آیا خبر
بدهم شمارا بعلامات و اشراط ساعت .

پس نزدیکترین مردم در آنوقت بآنحضرت سلمان بود.
پس آن حضرت فرمود که از اشراط ساعت ضایع
کردن شهوات است و میل ها بهوای نفس است و تعظیم
صاحبان مال است در فروختن دین بدنیا .

پس در آنوقت دل مؤمن گداخته شود و اندرون
او مانند نمک در آب از آن سبب که منکر را بیند و
خواند که آن را تغییر دهد .

پس سلمان عرض کرد که این امر خواهد شد یا
رسول الله فرمود آری بحق آنکه جان من در دست اوست
یا سلمان .

پس در آنوقت خواهد بود منکر معروف و معروف
منکر و خائن امین و امین خائن و کاذب را تصدیق کنند

سلمان عرض کرد که این امر خواهد واقع شد یا
رسول الله .

فرمود آری بحق آنکسی که جان من در دست اوست
یا سلمان در آنوقت خواهد بود امر و مشورت با کنیزان
و نشستن کودکان بر منبرها و دروغ را ظرافت دانند و
زکوة را بغرامت برند و فتنی را بغنیمت دانند و پدر و مادر
را جفا کنند و صدیق را برنجانند و ستاره دنباله دار طلوع
کند .

سلمان عرض کرد که این امر خواهد شد یا رسول الله
فرمود آری بحق آنکسی که جان من در دست اوست
یا سلمان . مشارکت نماید زن با مرد در تجارت و باران
در غیر وقت آید و مردمان کریم را نامص شمارند و مردمان
فقیر را حقیر شمارند و بازارها کساد شود چنانکه یکی
گوید نفرو ختم دیگری گوید سودی نبردم پس کسیرانبینی
مکر آنکه خدا را مذمت کند .

سلمان عرض کرد که این امر خواهد شد یا رسول الله
فرمود آری بحق آنکسی که جان من در دست اوست
یا سلمان در آنوقت آورده شود به چیزی از مشرق و به چیزی
از مغرب که امت مرا گمراه کند پس وای بر ایشان رح م

نکنند صغیری را و احترام نمایند کبیری را و عفو نکنند
ز تقصیری بدن ایشان ببدن انسان ماند و قلوب ایشان
بشیطان .

سلمان عرض کرد این امر خواهد شد یا رسول الله
فرمود آری بحق آن کسی که جان من در دست اوست
یا سلمان در آنوقت مردان بمردان اکتفا نمایند و زنان
بزنان و بر پسران امر دچنان غارت برند که بر دختران و کمیزان
در خانه اهل ایشان و مردان بزنان شبیه شوند و زنان به
مردان و زنان بر اسب های زیندار سوار شوند بر آنها باد
لعنت خدا

سلمان عرض کرد که این امر خواهد شد یا رسول الله
فرمود آری بحق آن کسی که جان من در دست
اوست یا سلمان در آنوقت مسجدها را طلا کنند مانند
و کتابس و قرآنهارا زیور نمایند و منازعه ها را بلند کنند
و صفوف جماعات بسیار و دلهای ایشان پر از بغض و زبانهای
ایشان مختلف

سلمان عرض کرد که این امر خواهد شد یا رسول الله
فرمود آری بحق آن کسی که جان من در دست
وست یا سلمان در آنوقت بطلا زینت کنند و حریر و دیباج

پوشند و پوست یلنک بکار برند .

سلمان عرض کرد که این امر خواهد شد یا رسول الله
فرمود آری بحق آن کسی که جان من در دست اوست
یا سلمان در آنوقت ربا ظاهر شود و رشوه شایع گردد و
دین پست شود و دنیا بلند گردد

سلمان عرض کرد که این امر خواهد شد یا رسول الله
فرمود آری بحق آن کسی که من در دست اوست یا
سلمان در آنوقت طلاق بسیار شود پس از برای خدا
اقامت احدی نشود و بخدا ضرری نرسانند و در آنوقت حج
کنند از برای عزت و اوطاط حج کنند از برای تجارت و
فقر حج کنند از برای ربا و شهرت و در آنوقت
باشند اقوامی که قرآنرا از برای غیر خدا بیاموزند و
آنها مزمار گیرند و بوده باشند گروهی که نفقه کنند از
برای غیر خدا و اولاد زن بسیار شود و قرآنرا بصورت غنا خوانند
و بدینا متابعت کنند و نباید کسی را که در کف چیزی گذارد
سلمان عرض کرد که این امر خواهد شد یا رسول الله
فرمود آری بحق آن کسی که جان من در دست
وست یا سلمان در آنوقت رحم نکنند غنی بر فقیر حتی
اینکه سائل درن دو جماعت از مردم سؤال کند و نباید

کسی را که چیزی اتفاق کند پسر فرمود ربیضه تکلم کند سلمان
عرض کرد ربیضه چه چیز است یا رسول الله پدر و مادرم
فدای تو

حضرت فرمود تکلم کند در امر عامه کسی که تکلم نمیکرد
پس ادرك نکند بجز فلیلی که زمین صدا کند صدا کردنی پس
هر طایفه چنان گمان کنند که این آواز از ناحیه او بود
پس مکث نمایند آنقدر که خدا خواهد پس بیندازد از برای
ایشان فلزهای جگر خود را که از طلا و نقره باشد پس اشاره
بسوی ستونها کرد و فرمود مانند و در آن روز سودی
نکنند طلائی یا نقره و این است يك معنى قول خدا که
فرمود فقد جاء اشراطها

به نظریات ناظر شرعیات
وزارت جلیله فرهنگ

نقل از دارالسلام

الهم اجعل عواقب امورنا خیراً یحق محمد و آله
تمت الكتاب بعون الملك الوهاب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین الصلوة والسلام علی محمد و آله اجمعین
اما بعد چند بیت از اشعار در بار مرحوم قطب الانطاب
شاه نعمت الله ولی قدس سره العزیز در بار ظهور موفور السور
حضرت حجة ابن الحسن امام عصر عجل الله فرجه

قدرت کردگار می بینم	حالت روزگار می بینم
از نجوم این سخن نمیگویم	بلکه از سر یار می بینم
از سلاطین و گردش ایام	يك بیکر سوار می بینم
هر یکی را بمثل ذره نور	بر قوی آشکار می بینم
قدرت کردگار می بینم	حالت روزگار می بینم
از نجوم این سخن نمیگویم	بلکه از کردگار می بینم
غوش دال چون گذشت از سال	بوالعجب کار و بار می بینم
از بزرگی و رفعت ایشان	صفوی را به کار می بینم
چند سلطان ز اسل او پیدا	همه را بر قرار می بینم
آخر پادشاهی صفوی	يك حسینی به کار می بینم
از بخارا هرات و سرخس و بلخ	لشکر بی شمار می بینم
باز بعد از خرابی ایشان	ساربانان به کار می بینم
نادری در جهان شود پیدا	قائمش استوار می بینم
بیست و شش سال پادشاهی او	تا بگر دون غبار می بینم
آخر عهد او جوانی و	مثل او آشکار می بینم
بعد از آن دیگری فنا گردد	شاه دیگر بکار می بینم
پادشاهی ز نو شود پیدا	تبغ او آب دار می بینم

بیست و پنج سال پادشاهی او
چون ز نسلش بسی شود پیدا
پادشاهی بود چه کوه وقار
عهد آن شاه کشور ایران
یک ترازل یکی بود طاهون
غارت و قتل شیعیان علی
خین و شین چونکه بگذرد از سال
شهر تبریز را چو کوفه کنند
چنگ او در میان افغان است
در صفاهان چه او پیاده شود
چون بهم میرسند شاه و سوار
قتل آن شاه کشور دوران
بعد از آن آن دگر فنا گردد
پادشاهی رسد ترکستان
اربعین است پادشاهی او
لیک آن شاهرا زبانی هست
چون فریدون بتخت بنشیند
ملک تبریز را چه کوفه کنند
صرصر دیگرش شود پیدا
مسکن و بود در صفاهان
حاکم قند هار مثل شتر
حکم در باره اش صدور دهند
بعد از آن دیگری فنا گردد

سکه اش بر عیار می بینم
سر بسر با وقار می بینم
که محمد شعار می بینم
در بیلا آشکار می بینم
حال مردم فکار می بینم
دست ایشان بکار می بینم
این اساس آشکار می بینم
شهر ری را خراب می بینم
فتح او آشکار می بینم
در ابرغو سوار می بینم
قتل او آشکار می بینم
در صف کار زار می بینم
شاه دیگر بکار می بینم
دفع ترار زار می بینم
دولتش کا مکار می بینم
محر او برقرار بکار می بینم
دولتش بر قرار می بینم
جملگی را خراب می بینم
پای او در رکاب می بینم
بر سر مرغزار می بینم
به دماغش مهار می بینم
سر او را بدار می بینم
شاه دیگر بکار می بینم

که محمد بنام او باشد
چهارده سال پادشاهی او
سال کاز مرغ میشود پیدا
بعد از آن دیگری فنا گردد
ناصرالدین بنصرت دوران
کوکب روشنی شود پیدا
از خراسان وری هم صفاهان
روز جمعه ز شهر ذی قعدة
شاه دیگر بکار می آید
یازده سال پادشاهی او
بعد از آن دیگری فنا گردد
فین و ده سال چون گذشت از سال
کرد آئینه هشت سیر چهار
چنگ و آشوب و فتنه بسیار
غارت و قتل لشکر بسیار
مرک جهان را بیک دیگر
دولتش می رود بیاد فنا
بعد از آن تا به چند سال دگر
چوزمین زان پنجمین بگذشت
نایب مهدی آشکار شود
پادشاهی تمام دارند
بندگان جناب حضرت او
دور ایشان تمام خواهد شد

تبغ او آب دار می بینم
دولتش پایدار می بینم
فوت او آشکار می بینم
شاه دیگر بکار می بینم
چهارده شصت سال می بینم
بلکه دنباله دار می بینم
چه علم ها بکار می بینم
تن او در مزار می بینم
شاهیش نا گوار می بینم
حالتش را فکار می بینم
پسرش یادگار می بینم
بوالعجب روزگار می بینم
گر چه رنگ غبار می بینم
از بعین و یسار می بینم
از میان و کنار می بینم
خضم و در گیر و دار می بینم
حال مردم مکار می بینم
عالمی چون فکار می بینم
ششمین خوش بهار می بینم
نوع آل تبار می بینم
سروری با وقار می بینم
سر بسر تاجدار می بینم
لشگری را سوار می بینم

سیدی چون ز نسل آل حسین
قائم شرع آل پیغمبر
م ح م دال می خوانند
صورت و سیرتش چو پیغمبر

از کمر بند آن سپهر وقار
سمت مشرق زمین طلوع کند
رنك بك چشم رنك كبود
لشكرش چو ملكی صفایا نیست

صورتی بیش چشمه خورشید

به نظر آشکار می بینم

سروری را سوار می بینم
به جهان آشکار می بینم
نام آن نام دار می بینم
حام و علمش شمار می بینم
تبغ چون ذوالفقار می بینم
کو ز دجال زار می بینم
بر خری خر سوار می بینم
از یهو و نصار می بینم

همه کس را فکار می بینم
بار با ذوالفقار می بینم
پس کوفه غبار می بینم
نسل دجال زار می بینم
ولتش پایدار می بینم
رهر و استوار می بینم
همه در راه کار می بینم
خضم او در مهار می بینم
بلکه از سر یار می بینم

نعمت نشسته در کنجی

همه را در کنار می بینم

ایضا از شاه نعمت الله رحمة الله علیه علائم ظهور حضرت حجة ابن الحسن صاحب العصر و الزمان

عجل الله فرجه

بقعه خیر و خیر را ویران
ناکپان شخصی از توابع لر
هشت سالی وکیل خوانندش
پاشاهی کند چه بیست و دو سال
بعد از آن لر لر دیگر آید
سگ از نوزند چه بر رخ زر
چون زمستان پنجمین گذرد
حال امسال صورت دگراست
پادشاهی بتخت بنشسته
آن حسن خالق آن حسن نیت
فرد مرانه او لوالعزمی
میم از اول دال از آخر
پادشاه تمام دانست
گرك بامیش و شیر با آهو
ناکپان کشته میشود در خواب
این جهان را چه او کند بد رود
نو جوانی بمثال سرو بلند
احتساب حساب در مهدش
گلستان را ز خار می بینم
حاکم و کامکار می بینم
کمترین هوش یار می بینم
کارش آخر به زار می بینم
ظالم و نا بکار می بینم
در همش کم عیار می بینم
هفتمین خوش بهار می بینم
خون رنگین نگار می بینم
دولتش پایدار می بینم
باب عالی تبار می بینم
محرم زر نگار می بینم
نام آن نام دار می بینم
همه در کار و بار می بینم
در چرا سبزه زار می بینم
قائل آن چه سار می بینم
تن او در مزار می بینم
رستش بنده وار می بینم
ست پس اعتبار می بینم

ظلم پنهان خیانت خوی
دولتش بی حساب می بینم
در حقیقت شهی بود مظلم
علمای زمان او ز غرور
چون فریدون بتخت بنشسته
نیست فصل الخطاب در عهدش
کار و یار زمانه وارونه
قسط و انصاف در زمانه او
در زمانش عهد درست
پس فرومایگان بی حاصل
کهنه رندی بکار برهنی
دولتش شیخ و زاهد ثانی
گوهر شب چراغ بحر کمال
با کرامات جامع آداب
از قماش و متاع چین و فرنگ

بر فلک رفته معنی قرآن
صورتش زرنکار می بینم

در اعظم شمار می بینم
عزتش با وقار می بینم
عاری از گیر و دار می بینم
همه چون شهریار می بینم
پسرانش قطار می بینم
فضل را مات وار می بینم
همچو هیبه تبار می بینم
قحط و هم تنگ و دار می بینم
همچو یخ در بهار می بینم
حامل کار و بار می بینم
اندزین روزگار می بینم
همه کس بی وقار می بینم
آن در شاهوار می بینم
اصف روزگار می بینم
عالی چون نگار می بینم

ایضا

اشعار مرحوم شاه نعمت الله

ولی در علائم ظهور حضرت حجة بن الحسن
عجل الله تعالی فرجه
هو العلیم

قدرت کرد کار می بینم
از نجوم این سخن نمی گویم
وش دال چون گذشت از سال
از شهنشاه ناصر الدین را
در شب شنبه ماء ذی قعدة
بعد از آن شه مظفر الدین را
از الف تا بزال می گویم
چون گذشت از سر بردولت او
در خراسان و مصر و شام و عراق
کرد آئینه ضمیر جهان
جنگ و آشوب و فتنه بیداد
غارت و قتل لشکر بسیار
بعد از این شه چورفت از پایان
نایب مهدی آشکار شود
بندگان جناب حضرت او
قلعه قندهار می گیرد

حالت روزگار می بینم
بلکه از کردگار می بینم
بوالعجب کار و بار می بینم
شیونی بی مدار می بینم
تن او بر کنار می بینم
تن او بر قرار می بینم
شهبش را مدار می بینم
نو بین من دو بار می بینم
فتنه کار زار می بینم
کرد زنك و غبار می بینم
در یمن و یسار می بینم
در میان و کنار می بینم
سیدی تاج داو می بینم
بلکه من آشکار می بینم
سر بسر تاج دار می بینم
بر دماغش مهار می بینم

شور و غوغای زن شود پیدا
اندکی امن اگر بود آنروز
چون زمستان پنجمین گذرد
گرک بامیش و شیر با آهو
دور از آن چون شود تمام بیکام
پسرش یاد کار می بینم
به چرا سبزه زار می بینم
ششمین خوش بهار می بینم
در حد گوهسار می بینم
بوالعجب کار و بار می بینم

«بعد از این خود امام خواهد بود»

«صاحب ذوالفقار می بینم»

«پسدادشاه تمام دانست»

«سروری با وقار می بینم»

بد و بیضا چو باد پاینده

بار با ذوالفقار می بینم

تمام شد اشعار

ر بار مرحوم شاه نعمت الله ولی در علام ظهور
حضرت حجة الله المقام الشریف

پایان

آگهی

کتابهای چاپی و خطی عربی و فارسی
و خارجه خریده میشود

طالبین به بازار حلبی سازها دکان آقا
سیدعلی مظلوم شیرازی رجوع نمایند

آگهی

سؤال جواب یا معنی نماز بفارسی آقای

آقا سیدبوالحسن اصفهانی ۲ ریال

علائم ظهور حضرت ۲ ریال

احوال حضرت زهرا ۲ ریال

احوال حضرت عبدالعظیم ۲ ریال

احوال امام زاده داود ۲ ریال

خریداری نمائید

این دعا را بجهت گشایش کار و اداء

قرض سه مرتبه بخوانند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا مِنْ
غَيْرِ كَيْدٍ وَاسْتَجِبْ دَعْوَتَنَا مِنْ غَيْرِ رَدٍّ
وَاعْوِذْ بِكَ مِنْ قَضِيحَتَيْنِ الْفَقْرِ
وَالذِّينِ وَادْفَعْ عَنِّي هَذَيْنِ بِحَقِّ الْإِمَامَيْنِ
السِّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

محل فروش تهران بازار حلبی سازها

آسید علی مظلوم شیرازی

بها ۳ ریال

حق چاپ محفوظ

این دعا را بجهت گشایش کار واداء

قرض سه مرتبه بخوانند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا مِنْ
غَيْرِ كَيْدٍ وَاسْتَجِبْ دَعْوَتَنَا مِنْ غَيْرِ رَدٍّ
وَاعْوِذْ بِكَ مِنْ قَضِيحَتَيْنِ الْفَقْرِ
وَالذِّينِ وَادْفَعْ عَنِّي هَذَيْنِ بِحَقِّ الْإِمَامَيْنِ
السِّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

محل فروش تهران بازار حلبی سازها

آسید علی مظلوم شیرازی

بها ۳ ریال

حق چاپ محفوظ